

حوالی شش بعد از ظهر

خاطرات شفاهی زندگی و زمانه پاسدار
مدافع حرم، شهید عین الله مصطفایی

کوثر امیدی

www.ketab.ir

حوالی شنش بعد از ظهر

۶۸۸

به سفارش موسسه فرهنگی پژوهشی مبین

به همت معاونت فرهنگی اجتماعی ورزشی شهرداری کرج

نویسنده: کوثر امیدی، مصاحبه و تحقیق: کوثر امیدی، بابک سلمانی زکریا،

ویراستار: فهیمه اسماعیلی، انتشارات: شهید کاظمی، نوبت چاپ: یکم - تابستان ۱۴۰۳،

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، شابک: ۰-۲۷۴-۲۸۵-۶۲۲-۹۷۸، قیمت: ۱۸۰،۰۰۰ تومان

تمامی حقوق برای نشر شهید کاظمی محفوظ است

دفتر مرکزی نشر و بخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، فروشگاه ۳۶،

تلفن: ۰۲۵-۳۳۵۵۱۸۱۸

www.manvaketab.ir | سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱

@nashr.e.shahidkazemi

سرشناسه: امیدی، کوثر، ۱۳۷۷- | عنوان و نام پدیدآور: حوالی شنش بعد از ظهر: روایت زندگی و اوج بندگی شهید پاسدار مدافع

حرم عین الله مصطفایی / تهیه و تدوین موسسه فرهنگی پژوهشی مبین: نویسنده کوثر امیدی: | مشخصات نشر: قم:

انتشارات شهید کاظمی، ۱۴۰۳ | مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص:، مصور: ۲۰x۱۲ س.م | شابک: ۰-۲۷۴-۲۸۵-۶۲۲-۹۷۸

| وضعیت فهرست نویسی: فاها | یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس - | عنوان دیگر: روایت زندگی و اوج

بندگی شهید مدافع حرم عین الله مصطفایی | موضوع: مصطفایی، عین الله، ۱۳۵۸-۱۳۹۶ | موضوع: شهیدان

مسلمان -- سوریه -- سرگذشتنامه | Muslim martyrs -- Syria -- Biography | شهیدان --

سوریه -- بازماندگان -- خاطرات | Martyrs -- Syria -- Survivors -- Diaries |

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی پژوهشی مبین | رده بندی کنگرو: BP۵۲/۶۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸ | شماره کتابشناسی مل: ۸۸۹۰۱۴۷

| اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاها

فهرست

- ۱۱..... مقدمه
- ۱۳..... رزق امام رضا علیه السلام
- ۱۵..... عیدی عید قربان
- ۱۷..... مغرور
- ۱۹..... دوئل
- ۲۱..... کتاب در خانه ما
- ۲۲..... ما پلیس‌ها!
- ۲۴..... بزرگ
- ۲۵..... عشق به شهدا
- ۲۶..... خودسازی
- ۲۸..... هزینه راهیان با من
- ۳۰..... رونق مسجد
- ۳۲..... کانون کوثر
- ۳۴..... ایستادن روی پای خود
- ۳۶..... سنگ‌صبور
- ۳۸..... سبزی که به عین‌الله می‌آمد
- ۴۰..... قصد ازدواج
- ۴۲..... وسط!
- ۴۴..... طوفان
- ۴۶..... دختر بزرگ خانه
- ۴۸..... عید علی
- ۵۰..... چشم‌های خدا
- ۵۳..... آن که به دل نشسته بود

- ۵۵ با اجازهٔ شهدا، بله
- ۵۷ و اینک بهار
- ۵۹ علی صدایت بزتم؟
- ۶۱ منصفِ راست‌گویِ یک‌رنگِ مهربان
- ۶۳ خوش‌گذشت؛ ولی خاطره شد
- ۶۵ اهل مشورت
- ۶۶ برکت
- ۶۷ سخت‌نگیر
- ۶۸ لذت عمر
- ۶۹ بدهکار
- ۷۱ امیررضا
- ۷۳ جُفنگ!
- ۷۵ پسرک
- ۷۶ به سلیقهٔ تو
- ۷۷ کار نباید روی زمین بماند!
- ۷۹ مجاهدی با دست‌های کفی
- ۸۰ هم‌رفیق حادثه‌ها
- ۸۲ ماه خدا
- ۸۴ در ژرفای معنویت
- ۸۵ دست‌خالی به خانه بر نمی‌گردم
- ۸۶ نامه‌های پنهان در چمدان
- ۸۷ تماس
- ۸۸ مال حلال دزدی
- ۹۰ مربی
- ۹۱ داستان جنگ از زبان او

۱۷۸	مال مردم
۱۸۰	مهم‌ترین داشته؛ خانواده
۱۸۲	حلالی حلال
۱۸۳	تدریس به شهدا
۱۸۵	شب، بیابان، مدح علی <small>علیه السلام</small>
۱۸۸	آدم خوبی قصه‌های ما
۱۹۰	اخراجی‌ها!
۱۹۳	دلیرانه
۱۹۵	اخلاق در اوج جنگ
۱۹۷	دریغ از یک لباس
۱۹۹	می‌خواست برگردد
۲۰۱	زیر تک درخت...
۲۰۵	پرواز لک‌لک‌ها
۲۰۷	شجاع، از همان بچگی
۲۰۹	بعد از صبوری کردن
۲۱۱	می‌زد، اما برای خدا می‌زد!
۲۱۴	کمربند فلزی
۲۱۶	طیب
۲۱۹	شیطنت
۲۲۱	دست فروش
۲۲۲	اهل محرم
۲۲۴	پناه بر خدا از شر پتو
۲۲۶	یک مشاور خوب
۲۲۸	گواهینامه
۲۳۰	کارت فعال
۲۳۲	همان جا که باید



مقدمه

تابه حال شده است در یک روز گرم تابستانی، مسیر به نسبت ناهموار و سختی را یک نفس بدوی؟ می‌دوی و این میان تشنه‌ات می‌شود. فکر کن آبی نباشد برای نوشیدن. آن وقت، صبر برای پیدا کردن و نوشیدن جرعه‌ای آب سخت می‌شود. نه؟

انتظار برای چیزی که نمی‌دانی بالاخره کی تمام می‌شود هم این‌گونه است. انگار کویری در گلویت جا خوش کرده است و قرار هم نیست بارانی سبزیش کند. این کویرها در گلوئی زنان سرزمین من کم نیستند. همیشه و همه‌جا از رشادت مردان رزمنده حین جنگ و جهاد یاد می‌شود؛ از شجاعت بی‌مثالشان وقتی بر سر جان معامله می‌کنند؛ اما به‌راستی چه‌کسی می‌داند یک زن بعد از شهادت همسرش، یک مادر بعد از شهادت فرزندش، چند بار شهید می‌شود؟ چقدر شهادت را زندگی می‌کند؟

حوالی شش بعد از ظهر را فقط برای بازگویی خاطرات یک شهید ننوشته‌ام. دوست داشتم سطری چند از نبودن‌های یک شهید بگویم. روزهایی که جسمی گم شده است و زن و فرزند و خانواده‌ای بدون کوچک‌ترین نشانی منتظرند. جسمی گم شده است و کویری در گلوها گسترده شده است و باران اشک هرچقدر هم که سیل آسا باشد، زورش به داغی این کویر نمی‌رسد. حوالی شش بعد از ظهر تقدیم می‌شود به تمام کسانی که روزی مسافری راهی کرده‌اند که هنوز بازنگشته است. به زنان ایستاده در زیر تیغ آفتاب انتظار

بدون سایه‌ای بر سر، به مادرائی که قد خمیده کرده‌اند در راه انتظار،
به خواهران عهد اخوت بسته با گریه، به صاحبان کویرهای داغ و
تفتیده در گلو، به زنانی که زندگی معامله کردند برای آزادی....

کوثر امیدی

www.ketab.ir